

گفته ها و ناگفته ها

بخش اول

برداشتی از برنامه های رادیو تلویزیونی

تحقیق از : دکتر سیروس ارشادی

دوستان خواننده : ضمن برنامه های مختلف رادیو تلویزیونی من سوالات متعددی مطرح شد که بعلت ضیق وقت تعدادی از آنها بدون پاسخ ماند . از اینرو اینک فقط به سوالاتی که جنبه اطلاعات عمومی دارد میپردازم و پرسش های خصوصی و ابراز الطاف بسیار مودبانه ! دیگر را نادیده میگیرم . تعدادی دیگر را نیز کنار گذاشته ام که در بخش دوم به آنها خواهم پرداخت . از جمله سوالاتی که در باره کتاب برنابا مطرح شده و بسیار جالب است ، در بخش دوم ذکر خواهد شد .

۱- شنونده محترمی بنام شهرام ، م. از آریزونا طی سه ایمیل مفصل خطاب به کشیش حمید نوشته است : بهالله تو و دکتر ارشادی را انتخاب کرده تا با حمله به بهائیت ایمان ما را محکم تر کنید و در ضمن تأیید کرده که بهالله در صفحات ۷۷ و ۷۸ کتاب اقدس گفته است که : **غیر از من حکیم ، دانا و متعالی خدائی نیست .**

آقای محترم: من خلاصه ای از آنچه را که تو حمله پنداشتی ذکر میکنم ، خودت قضاوت کن :

طی برنامه ای که اشاره کرده ای بیننده ای از من ایراد لغوی گرفت و من بگفته سید علیمحمد شیرازی (باب) ، میرزا حسین علی نوری (بهالله) و میرزا عباس نوری (عبد البها) احتجاج و نقل قول کردم . آیا تو همیشه حقیقت را حمله میدانی ؟

۲- در همان برنامه پیرمردی ایراد گرفت که چرا عیسی مسیح فقط در برابر شاگردانش مرده را زنده کرد و نه در برابر ده هزار نفر ! من از اناجیل مقدس جوایش را دادم که در برابر دوازده شاگردش نبود بلکه عده زیادی از یهودیان که همراه مریم و مارتا در قبرستان حضور داشتند آن معجزه را دیدند و به او ایمان آوردند . آیا ذکر واقعیت حمله است ؟

۳- همان پیرمرد محترم گفت : دکتر ارشادی خودش میگوید ایقان را نخوانده . چرا نخوانده ؟ چون سواد فارسی ندارد . و من در پاسخ او چند جمله از ایقان را از حفظ خواندم و اندکی از سابقه ام را ذکر کردم که چون حمل بر خودستائی میشود از آن میگذرم .

شهرام عزیز : میبینی که من به کسی و یا مرامی حمله نکردم و غیر از حقیقت مطلق چیزی بر زبانم جاری نشد عزیزم تو هم اگر واقعاً بدنبال حقیقت هستی به کتب عهد عتیق و عهد جدید مراجعه کن و از حقیقتی که برایگان در دسترس تو است مستفیض شو .

۴- مورد دیگری در آن برنامه آقای دکتری بودند که در تعبیر صحبت من دچار سوء تفاهم شده بودند . من اشاره کرده بودم که مطلبی را از یک آیت الله پرسیدم که پاسخش را نمیدانست و ایشان از گفته من اینطور برداشت کرده بودند که منظور من یک (آیت الله بهائی) است در صورتیکه در همان برنامه من گفته بودم که بهائیت شیخ ، ملا ، کشیش ، آیت الله و آخوند ندارد . خوشحالم که این سوء تفاهم خیلی زود برطرف شد . آیا باز هم میگوئی که من حمله کردم ؟

۵- خانم بسیار با تربیت و مودبی که متأسفانه غیر از چیزی نیاموخته بود ، اظهار نظری کرد که شایسته یک فرد بهائی نبود باین جهت در پاسخش گفتم که تو بهائی نیستی چون بگفته مولایت : بهائی را به صفت شناسند و صفتی که تو نشان میدهی نمیتواند جامع جمیع کمالات انسانی باشد . باین جهت باو توصیه کردم کلاس درس اخلاقش را عوض کند . آیا راهنمایی مرا حمله میدانی ؟

۶- پیرمردی که قبلاً از او یاد کردم مجدداً تلفن کرد و پرسید : چرا مسیح در برابر پیشنهاد یهودی ها که از او خواستند خودش را از کوه پائین بیاندازد تا اگر صدمه ای باو نرسید باو ایمان بیاورند ، تسلیم نشد ؟ بایشان جواب دادم که بر طبق اناجیل مقدس یهودیان هرگز چنین درخواستی از عیسی مسیح نکردند و سوال کننده شیطان بود و انجیل متی باب چهارم آیه هفت پاسخ عیسی را ذکر کرده و مینویسد : **خداوند خدای خود را تجربه مکن .**

ایراد دیگر ایشان آن بود که یهودیان گرسنه بودند(البته بقول ایشان) و گفتند بگو این سنگها نان شود تا ما بخوریم . باز هم از اناجیل مقدس باو جواب دادم که : انجیل مینویسد : تجربه کننده (شیطان) نزد او آمده گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود. در جواب گفت مکتوب است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد . باین آقا گفتم یهودیان در زمان عیسی گرسنه نبودند بلکه زمانی که در صحرای سینا بودند از حضرت موسی نان خواستند و خدا از آسمان برای آنها " من " بارانید . عزیزم قاطی کرده ای ! میدانم که بدون مطالعه این مطلب را عنوان کردی . هر که چنین مطلبی را بتو گوشزد کرده یا اطلاع نداشته و یا با سوء نیت تورا گمراه کرده است . از این پس بجای مسخ حقیقت و ایراد هائی که اصالت ندارد ، اول مطالعه کن و بعد بپرس.

شهرام جان ، تا اینجا که من توهینی نکردم . اگر وقت داری بقیه را هم مطالعه کن و اگر نه برنامه های تلویزیونی را که روی اینترنت گذاشته ام ببین و قبل از محکوم کردن من خودت قضاوت کن .

خانم مهناز – ش گفتند کجا حضرت بهالله فرموده اند که من مسیح هستم یا مسیح را فرستادم . ایشان رب الجنود و خدای متعال هستند . چرا مقام ایشان را پائین میاورید ؟

سرکار مهناز خانم ، خواهش میکنم به صفحات ۴۹ و ۱۶۳ کتاب مبین مراجعه بفرمائید که میگوید : من مسیح هستم . در صفحه ۱۶۷ همان کتاب میگوید : بگو همین است که به مسیح عظمت داد و شأن و امر او را بالا برد . بالاخره در صفحه ۱۸ مبین خیال همه را راحت کرده و مینویسد : **جز من عزیز حکیم خدائی نیست .**

در صفحه ۱۶۳ مبین میگوید : ای پسر انسان نام مرا میبرید اما مرا که در جلو چشم شما هستم نمیشناسید . چرا بهوش نمیآئید ؟ شما شب و روز از خدا درخواست میکردید که بیایم و حالا که خدا مجد و عظمت خویشتن را فرستاد نزد او نیامدید و گمراه شدید .

حضرت بهالله در قصیده ورقائیه میگوید : **همه خدایان از رشحات فرمانم بخدائی رسیدند و همه پروردگاران از لبریزی حکم پروردگار شدند .**

مجدداً بکتاب مبین برمیگردیم که در صفحه ۲۸۶ ایشان ادعای خدائی کرده و مینویسد : لا اله الا انالمسجون الفرید یعنی غیر از من زندانی بیمانند خدائی نیست .

در کتاب ظهور رب الجنود صفحه ۱۲۶ مینویسد : معتقد بهانیان این است که آن ظهور عظیم و آن رحمت عجیب ظهور حضرت بهالله منجی عالم انسانی است که ظاهر شده و در کتب آسمانی حضرتش را به اسامی مختلف ، مکلم طور (یعنی آنکه در کوه طور با موسی حرف زد) ، یهوه صباپوت ، رب الجنود ، رب العالمین ، رب الملکوت ، رئیس جهان ، اب سماوی ، پدر آسمانی ، اول و آخر نامیده اند . در همین کتاب صفحه ۸۱ سطر ۲۳ مینویسد : اسم جدید خداوند بهالله و دیانتش بنام دین بهائی نامیده میشود . البته بعد از همه این ادعا ها و تعریف و تمجید ها شخص ایشان در لوح علی میگوید :

گفتم من ذره بلکه پست تر از ذره ام چنانچه گفتم من پروردگار پروردگارم . البته از هر دو سخن توبه میکنم و بازگشت من بسوی خدا است .

سرکار مهناز خانم ، امیدوارم با این توضیح نسبتاً مفصل قانع شده باشید . البته اگر سوال دیگری داشته باشید ، در خدمت شما هستم .

آقائی که خود را دانشجو معرفی کرد ، پرسید : ارتباط ادیان با هم چگونه و بچه صورتی است ؟

دوست دانشجوی محترم : خداوند به حضرت موسی وعده داد که فرستاده ای بفرستد و عیسی مسیح را فرستاد . عیسی فرمود : من نیامده ام تا تورات و صحف انبیا را باطل سازم بلکه تا بانجام رسانم زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زائل نشود همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زائل نشود تا همه واقع شود (انجیل متی باب ۵ آیه ۱۷) . البته کتاب مفاوضات عبد البها در سطر دوم صفحه ۱۳ مینویسد **مسیح شریعت ۱۵۰۰ ساله را نسخ نمود .** مجدداً در سطر دهم همین صفحه تکرار میکند که : **این جوان شریعت موسوی را نسخ فرمود .** که این دو اظهار نظر برخلاف حقیقت و مردود و بی اساس است . زیرا همانطور که در سطور قبلی توضیح دادم خود عیسی مسیح فرمود تا ابدالابد همزه یا نقطه ای از تورات مقدس کم نخواهد شد . مسیحیت با آئین یهود نزدیکی مطلق دارد ولی سایر ادیان با اینکه ادعا میکنند مسیحیت را قبول دارند ، هر کدام ساز خود را میزنند که از بحث ما خارج است .

خانم (ق) و آقای (ر) پیام مفصلی گذاشتند و پس از عناوینی که از ذکر آنها شرم دارم ، گفتند : دکتر ارشادی شخصی بیسواد و مغرض است و نمیتواند عظمت امر را درک کند !

خانم و آقای محترم : اولاً از صمیم قلب برای شما دعا میکنم و از خداوند میخواهم که بشما چشمان حقیقت بین عنایت کند .

در ثانی بخش اول گفته شمارا قبول دارم و میدانم که بیای سواد و اطلاعات نامحدود شما نمیرسم ولی عزیزانم چرا از حربه پوسیده تکفیر استفاده میکنید ؟ چرا تهمت میزنید ؟ در زمان ناصرالدین شاه قاجار هر کس با دیگری خرده حسابی داشت او را متهم میکرد که بابی است و زندگیش را بباد میداد . عزیزان از آن سالها بیشتر از یک قرن گذشته است و امروز دیگر تیغ تکفیر زنگ زده و کند شده است . از خواب اصحاب کهف بیدار شوید و در دنیای امروز زندگی کنید .

آقای (غ) از من خواسته اند دو بخش اول کتاب مفاوضات را بخوانم تا متوجه شوم که آئین بهائی چقدر برای عیسی مسیح ارزش و احترام قائل است .

با تشکر از ایشان و لحن بسیار دوستانه و محترمانه ایشان من این دو بخش را برای چندمین بار خواندم . در صفحه ۳ سطر دوم مینویسد : مسیح شریعت ۱۵۰۰ ساله را نسخ نمود که تهمت و اشتباهی بزرگ است . چون بر طبق انجیل متی باب پنجم آیه هفده عیسی مسیح فرمود : گمان میرید که آمده ام تا تورات و صحف انبیا را باطل سازم . نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا کامل کنم . زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زائل نشود همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود .

و در انجیل لوقا باب شانزدهم آیه هفده میگوید : لکن آسانتر است که آسمان و زمین زائل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد .

دوست بسیار عزیز و محترم آقای (غ) ، اشتباه صفحه سوم مفاوضات عبدالیهها مجدداً در سطر دهم نیز تکرار شده و مینویسد : این جوان شریعت موسویه را نسخ فرمود . که اشتباهی فجیع است و نه تنها نکته ای به اهمیت پیام عیسی مسیح اضافه نمیکند ، بلکه کوششی در رد او و کتب عهد جدید است . خواهش میکنم اگر به عهد جدید دسترسی دارید صحت ادعای مرا تحقیق کنید و اگر ندارید بمن اطلاع بدهید تا یک نسخه از انجیل اربعه را برایتان بشما تقدیم کنم . بهر حال از راهنمایی و محبت خالصانه شما بسیار متشکرم .

ضمن یکی از برنامه های اولیه کشیش حمید از من درباره کتب بهائی سوال کردند و من در جواب ایشان گفتم که تعداد کتب بهائی خیلی بیشتر از کتب مسیحی است . نمیدانم کجای این پاسخ نادرست بود که خانم محترمی بنام (ماهی.....) با کمال عصبانیت روی خط آمدند و گفتند ما سی هزار کتاب داریم !

خانم محترم ، وقت برای پاسخ شما نداشتم ولی حالا میپرسم از آن سی هزار کتاب چند تای آن را شما خوانده ای ؟ میدانی که کتاب را برای خواندن مینویسند و نه چیز دیگر ! عزیزم اگر خواندن هر کدام فقط یک هفته طول بکشد ، برای خواندن آنهمه که ادعا میکنید باید عمر نوح داشته باشید چون به ۵۷۷ سال زمان نیاز دارید !

سرکار ماهی خانم ، اغراق هم حدی دارد . اگر بقیه ادعاهای شما و دوستانتان از این قبیل است که گفتید ، حق ! با شما است و من دیگر حرفی ندارم

خانم محترمی بنام (شهره - ن) با اعتراض گفتند : چرا روی اسم یحیی تکیه کردید ؟ و اصلاً چرا این اسم پلید را آوردید او کاره ای نیست . او دجال است و مقامی در امر ندارد .

شهره خانم ، متأسفم که شما را آزردم . من مطلب را از روی کتاب نقطه الکاف حاج میرزا جانی کاشانی مبلغ معروف و شهید بابی که جانش را در راه ایمان به باب فدا کرد ، ذکر کردم . ولی بدنبال آن برنامه تلفنها و ایمیل های زیادی داشتم که باین گفته اعتراض داشتند و ادعا میکردند که این کتاب را ازلی ها نوشته اند و اعتبار ندارد . البته ازلی ها هم جواب خودرا دارند که بمن مربوط نیست . ولی شما حتماً کتاب مستطاب اقدس را قبول دارید که در صفحه ۲۳۴ در بخش یادداشتها و توضیحات طی شماره ۱۹۰ مینویسد : حضرت اعلی میرزا یحیی را تعیین فرمودند که تا قبل از ظهور قریب الوقوع موعود بیان زعامت اسمی جامعه بابی را عهده دار شود .

باید اضافه کنم که بر اساس تصور سید علیمحمد شیرازی (باب) آئین او میبایست بین ۱۵۱۱ سال (الایغیث) تا ۲۰۰۱ سال دیگر (المستغاث) پایدار میبود.

باب در صفحات ۶۰ و ۶۱ کتاب بیان فارسی مطلب را بوضوح نوشت و گفت : با ظهور او هر نفسی صبر بعد از دو هزار و یکسال بنماید در دین بیان نیست و در نار است . حضرت باب در جای دیگر در صفحات ۹۵ و ۹۶ کتاب بیان فارسی خودرا طفل دوازده ساله و من یظهر را که بزعم او در ۲۰۰۱ سال دیگر خواهد آمد ، محبوب چهارده ساله مینامد .

مرشد شما جناب بهالله هم این ۲۰۰۱ سال را قبول دارد و تعبیر جالبی از آن ارائه میدهد . ایشان در صفحه یکصد و سیزده کتاب بدیع مینویسد : همانطور که پنجاه هزار سال محشر بیک چشم بر هم زدن گذشت این دو هزار و یکسال هم در مدت کوتاهی تمام شد . عین جمله که ایشان در جواب میرزا جواد کاشانی ایراد کرده است اینچنین است : خود آن مشرکین خمسین الف سنه یوم قیامت را میدانند که بیک ساعت منقضی شد بگو ای بی بصران همان معنی در اینجا جاری . پنجاه هزار سال در ساعتی منقضی شود حرفی ندارید و لکن

اگر دو هزار سال بعد شما هم در سنین معدوده منقضی شود اعتراض مینمائید ؟
شهره خانم..... هرگونه تعبیر و تفسیر فرموده ایشان را بشما واگذار میکنم .

آقائی که خود را بیدین مطلق معرفی کرد ، گفت : از این دنیا که چیزی نفهمیدیم ، من بهائی زاده هستم ولی از هیچ چیز خبر ندارم . بمن بگو ببینم بهائیت بهشت و جهنم را قبول دارد یا نه ؟

دوست محترم : سید شیرازی (باب) در کتاب بیان فارسی در باب السابع من الواحد الثانی فی بیان القیامة و باب الحادی والعشرین الواحد الثانی فی بیان ان البعث حق و باب یازدهم واحد دوم میگوید : منظور از بهشت و جهنم من هستم و درهای بهشت آنهایی هستند که بمن ایمان آورده اند و نیز منظور از نعمات بهشت احکامی است که من آورده ام . مثلاً وقتی فلان چیز را برای شما حلال کردم این نعمتی است که از جانب من بشما رسیده چون اگر میگفتم حرام است بر شما ممنوع میشد .

ایشان در محلی دیگر در بیان فارسی مینویسد : حجره ای که من در آن زندگی میکردم چون منسوب بمن است از اعلی عرف رضوان است و حجراتی که دشمنان من در آن ساکنند از مراحل جهنم است هرچند کاخ رفیع باشد .

حضرت بهالله در کتاب اشراقات مینویسد : برخی پرسیدند کو بهشت و کو دوزخ ؟ بگو بهشت دیدار و حضور من است و دوزخ نفس تو است ای بی کیش و کافر .

دوست محترم آقای بیدین مطلق ، دعا میکنم خداوند چشمهای تورا بگشاید و محبت بیدریغ او تورا در خود بگیرد تا لذت ایمان به او را درک کنی . عزیزم ، بهشت و جهنم مسلماً وجود دارد و خداوند ما عیسی مسیح از جهنم با مکانی پر از گریه و فشار دندان و از بهشت با عنوان (خانه پدر من) یاد کرد . و وعده او امین است .

آقای شاهرخ از نیویورک گفتند : ما همه مذاهب را قبول داریم و بهمه احترام میگذاریم . در دیانت ما عقیده داریم که مذاهب اولیه بنوبه خود باعث پیشرفت شدند و مثل پله های نردبان بودند ولی از زمانی که آسانسور اختراع شد ما دیگر نباید از نردبان قدیمی استفاده کنیم . در نظر داشته باشید که با ترقی بشریت مذهب هم باید برابر با تمدن روز پیشرفت کند. مثلاً امروز که هواپیما در اختیار ما است ، مسافرت با اسب و شتر دیوانگی محض است . از اینجهت است که بما فرموده اند ما باید بموقعش منتظر مظاهر دیگر خداوند باشیم . شما هم بهتر است از عقاید کهنه قدیمی دست بردارید و همراه با دنیای متمدن بجلو حرکت کنید .

آقای شاهرخ : خدائی که ما در مسیحیت قبول داریم با آنکه قادر متعال و مطلق است ، چند کار را نمیکند :

خدای ما چون واقف بهمه امور است و چیزی از او پنهان نیست ، نمیتواند مطلب تازه ای یاد بگیرد چه در آنصورت دیگر نمیتوان او را قادر متعال و مطلق نامید .

خدای ما انتها را از ابتدا میداند و نیازی ندارد حکمی بدهد که مجبور به عوض کردنش باشد . در عین حال خدای ما هرگز دروغ نمیگوید زیرا خود او دروغ را اعم از حکمت و مصلحت آمیز و مذموم و ناشایست میداند . در ثانی مسیحیان در انتظار بازگشت عیسی مسیح هستند که وعده داد میآید و میدانیم که وعده او حقیقت محض است . منتهی این بار که بیاید برای داوری و سلطنت هزار ساله میآید . از دو هزار سال قبل تا کنون مدعیان دروغین بسیاری ادعا کردند که او هستند ولی همه آنها فانی بودند ، مردند و در خاک مدفون شدند و خلاف ادعایشان ثابت شد .

در صفحه پنجاه و پنج کتاب دور بهائی از بهالله نقل شده که اگر تا هزار سال دیگر کسی ادعای پیامبری کرد ، باور نکنید . اما فرزند برومند ایشان یعنی میرزا عباس (عبد البها) این مدت را کم میداند و در صفحه ده کتاب دور بهائی از قول ایشان ذکر شده که : در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرموده مدت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقل از پانصد هزار سال.

دوست محترم ، شما کدامیک را قبول کرده اید ؟ آیا تا هزار سال و یا بگفته عبدالبها تا پانصد هزار سال دیگر تمدن از اینکه هست فراتر نمیرود و نباید پیامبر تازه ای بیاید یا اینکه آنطور که منابع علمی امروز میگویند هر ده سال یکبار معلومات بشر دوبرابر میشود و در پنجاه سال گذشته بیشتر از ابتدای تاریخ تا کنون بشر از نظر تکنولوژی پیشرفت کرده و لاجرم باید هر ده سال یکبار تمام کتب مذهبی

سوزانده شوند و آئین جدیدی ظهور کند ؟

عزیزم : مذهب ربطی به تکنولوژی و معاملات روزانه ندارد و سروکارش با ایمان قلبی و معنویات است . عیسی مسیح فرمود **خداوند خدای خود را با تمامی جان محبت کن و همسایه خود را مثل خودت دوست بدار . برای دشمنانت دعای خیر کن و قرض دارانت را ببخش .** همین و همین . اگر نه تعلیمات خداوندی ربطی به نجس و مطهر و یا تشخیص ثلاث آب (ص ۱۷۷ کتاب اقدس) ندارد و چنان تعلیمی نمیتواند برای هزار سال که هیچ ، برای یک لحظه هم معتبر باشد زیرا میکروبهای بسیاری وجود دارند که ثلاث آب (رنگ ، بو و مزه) را تغییر نمیدهند ولی از نظر بیماریزائی بسیار وحشتناکند .

خانم دریا از تورنتو گفتند : چرا گفتید دیانت بهائی شعبه ای از اسلام است ؟ ما با اسلام سروکاری نداریم . برای ما اسلام آئینی است که عمرش تمام شده و فقط یک اسم از آن باقیمانده و بس .

خانم محترم : من از خودم نگفتم و از روی کتاب (الفرائد) بقلم ابوالفضل گلپایگانی که توسط موسسه مطبوعات امری آلمان و در صفحات ۳۰ تا ۳۲ آن کتاب چاپ شده است خواندم که میگوید : بهائیت بر اساس حدیث ابی لبید مخزومی و حدیث کمیل بنا شده است . گذشته از این سید علیمحمد شیرازی (باب) هم خودش را امام زمان موعود شیعه اثنی عشری معرفی کرد و گفت : من کسی هستم که هزار سال است منتظر او هستید و با آوردن اسمش عجل فرجه میگوئید . در کتب اقدس ، ایقان ، مبین ، اشراقات ، و چندین کتاب دیگر آئین شما به سوره ها و آیات قرآنی استناد شده است . ملا ابوالفضل گلپایگانی و ملا حیدر علی اصفهانی و اغلب بزرگان بهائی نیز پایه مستنداتشان را روی کتب اسلامی مخصوصاً **بحار الانوار ، حلیه المتقین ، مفاتیح الجنان** از فرموده های **ملا محمد باقر مجلسی** گذاشته اند . اگر شما خانم بسیار محترم اعتراضی دارید ، به آنها اعتراض کنید . من فقط گفته های آنها را نقل کردم و مطمئن هستم که شما هم با من همعقیده هستید که نقل کفر کفر نیست .

خانم مهشید گفتند : حضرت اعلی مردم دوست و بزرگوار بودند . چنان مقامی چگونه میفرمایند که غیر بابیان باید کشته شوند ؟ هر چند که جمال مبارک فرامین ایشان را رد و تعطیل کردند ، من از روی کنجکاوی میخواهم بدانم این گفته درست است یا نه ؟ خواهش میکنم نه با حرف و حکایت بلکه با دلیل و مدرک جوابم را بدهید .

مهشید خانم : نه بصورتی که شما نوشته اید . بلکه ایشان در کتاب بیان فارسی در باب السادس و العشر من الواحد السابع مینویسد : بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عندالله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مومن به بیان را و در نزد ظهور من یظهر الله غیر مومن به او را و ثمره آن آنکه در یوم قیامت شجره حقیقت مشاهده نکند در ارضی که ظاهر میگردد دون مومنین بخود را و در ارض جنت نفس ناری نباشد . مهشید خانم در نظر داشته باشید که بفرمان جناب بهالله : اگر در پی تحقیق و تخری در آئین باب هستید (و یا اگر بقول خودتان از روی کنجکاوی میخواهید بدانید) آیات و شواهدی بهتر از کتاب بیان نخواهید یافت .

خانم شیرین با لحن بسیار تلخی که از شدت هیجان میلرزید ، گفتند : اگر میخواهید تحقیق کنید ، تمام کتب بابی و بهائی روی اینترنت هست و مجاناً در اختیار شما است تا افرادی مثل شما نتوانند هر چه ... دلشان میخواهد بگویند

شیرین خانم ، خلاف بعرضتان رسانده اند . خیلی از شما ممنون میشوم اگر یک جلد کتاب دلالت نوشته ملا حیدر علی اصفهانی و یک جلد کتاب شرح القصیده سید کاظم رشتی را به آدرس کشیش حمید برای من ارسال بفرمائید . البته بهای کتب و هزینه ارسال آنها را تقدیم خواهم کرد . ولی اگر پیدا نکردید ، که مطمئن هستم نخواهید توانست پیدا کنید ، آنوقت از من بپذیرید که کتب بابی و بهائی در دسترس همه نیست و فقط کتبی در دسترس است که از ما بهتران صلاح بدانند .

آقائی از تکزاس تلفنی پیامی برای کشیش حمید گذاشته اند که الان در اختیار من است و هنوز آنرا پاک نکرده ام . این آقا ضمن تعریف و تمجید از برنامه پیام آرامش مسیحیان ایرانی میگوید : این دکتر ارشادی را که آورده ای باید بهتر بما معرفی میکردی . البته من او را از نزدیک میشناسم . او کلمی زاده و اهل کاشان است و بهائی بود . بعد ها بر سر مسائل مالی با بهائیان اختلاف پیدا کرد و با اطلاعات ضد و نقیصی که دارد همه را بجان هم انداخت . اتفاقاً پدرش هم بهائی خوبی بود ! توجه بیشتری داشته باش . اطلاعاتی که او میدهد

مطالبی است که حضرت بهالله منسوخ فرموده اند و جامعه بهائی دیگر قبول ندارد .

آقای محترم : دعا میکنم که خداوند دروغهای تو را ببخشد . عزیزم من کی بهائی بوده ام که خودم هم خبر ندارم . با چه روئی چنین دروغی را سر هم کردی ؟ من در تمام مدت عمرم فقط یک روز در کاشان بودم ، آنهم بدعوت یکی از مراجعین مطبم در تهران ، حاج آقا اصفهانیان برای دیدن کارگاههای فرشبافی شش ساعت در کاشان میهمان ایشان بودم . اما دروغ بزرگتر تو : نوشته ای پدرش هم بهائی بود ! باید برای تو و دیگرانی که نمیدانند اضافه کنم که شادروان پدرم نه تنها بهائی نبود بلکه از پایه گزاران کلیسای انجیلی همدان و رئیس مشایخ این کلیسا بودند و بیشتر از نیمی از سرودهای کلیسای فارسی زبان جهانی نوشته های ایشان است . بالاخره اطلاعات مرا ضد و نقیض خواندی و گفتی این مطالب را میرزا حسین علی منسوخ کرده است ! ممکن است بگوئی عمر گفته ها و نوشته های سید علی محمد چند روز یا چند ماه بود که همه را دور ریختید ؟ سرانجام گفتی که مرا از نزدیک میشناسی ! این یکی هم مثل تمام ادعاهای تو کذب محض و دروغ است . باید بگویم که من هنوز این سعادت را دارم که دروغگوئی چون تو را نمیشناسم .

آقای محترم ، بخودت احترام بگذار و دروغ نگو . وای بر مرامی که برای طرفداریش مجبور به نشر اکاذیب باشی . کدام گفته من مواردی است که منسوخ شده ؟ چرا خدارا در حد یک آدم سفیه و احمق پانین میآوری که امروز چیزی بگوید و فردا بقول تو آن را منسوخ کند . خدا که بچه نیست و مثل من و تو هم فکر نمیکند . اشعیای نبی مینویسد : خدا انتهی را از ابتدا میداند . منسوخ یعنی چه ؟ خدا بمقتضای موقعیت رنگ عوض نمیکند . خدا تو را ببخشد و کمکت کند تا کمی مطالعه کنی شاید در این میان یاد بگیری که دروغگوئی تو را بهیچ جا نمیرساند .

خانم زکیه پرسیده اند : مسیحیت تناسخ را قبول دارد یا نه ؟ چون ما قبول داریم و بهترین دلیل ما آن است که حضرت بهالله رجعت ثانوی حضرت عیسی روح الله و حضرت امام حسین بودند .

خانم محترم... مسیحیت تناسخ را قبول ندارد و در عهد جدید آمده است که ما فقط یکبار زندگی میکنیم و بعد برای دآوری میایستیم . این یکی از تضادهای مسیحیت با آئین باب و بها است . توجه بفرمائید : باب در کتاب بیان فارسی مینویسد : اگر نقطه اولی باین فنجان که الان در قلعه ماکو نزد من موجود است بگوید تو اون فنجان هستی که نزد آدم ابوالیشر بوده ، فوراً آن فنجان کینونته اون فنجان میشود . یا در صفحه ۹۵ کتاب بیان فارسی مینویسد : نقطه بیان همان آدم بدیع فطرت اول بوده و بعینه خاتمی که در ید او است همان خاتم بوده .

جناب بهالله هم این نظر را تأیید میکند و مینویسد : نقطه اولی به محمد حسن نجفی مرقوم فرمودند : ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد امر و او را با این لوح مبین بسوی تو فرستادیم و اگر تو عارف به آن میشدی و ساجد بین یدی او میشدی هر آینه بهتر بود از هفتاد سنه که عبادت نمودی و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث فرمودیم و از حرف ثانی تو ثالث را که امام حسن باشد . تو از این شأن متحجب ماندی.....

بعد ادامه میدهد : ملاحظه قدرت را ببینید که از حرفی از اسم عباد خود اگر بخواهد تمام هیاکل احدیه و مظاهر صمدیه را خلق فرماید و مبعوث نمایند با این فرمایش ایشان ملا علی بسطامی همان علی ابن ابیطالب است که مجدداً بدنیا بازگشته . در کتاب ایقان نیز میرزا حسین علی به امر تناسخ پرداخته و مینویسد : مردمی که با پیغمبر عناد میکردند همان ها بودند که در زمان نوح با او مخالفت میکردند . زکیه خانم ، هر گونه تعبیر و تفسیر و برداشت را بعهدۀ خودتان میگذارم .

آقای (ط) از نیویورک در پیغام تلفنی دیگری میگویند : اینکه نوشته شده مسیح بظاهر مصلوب شد یعنی اینکه آنها نتوانستند روح مسیح را صلیب کنند و از بین ببرند !

آقای عزیز : از کی تا بحال هر وقت کسی را دار زده اند و یا بصلیب کشیده اند روح او را هم دار زده و کشته اند ؟ عزیزم چرا خودت را گول میزنی و این تعابیر بچگانه را قبول میکنی ؟ چشم بسته هیچ امری را باور نکن و بجای آن خودت مطالعه کن و نتیجه بگیر . موفق باشی .

یکی از رهبران بهائی که ترجیح میدهم نام او را ذکر نکنم با صدای بلند گفت : فقط یکی از اوامر جمال مبارک (میرزا حسین علی نوری) که تساوی رجال و نسوان است برای اصالت عقاید ما کافی است . زیرا در آئین های یهود و عیسوی زن با حیوان یکی است . در اسلام هم که زن هیچ ارزش ندارد . بنا بر این فقط حضرت بهالله هستند که زن را بمقام اصلی خود در جامعه جهانی رسانده اند .

آقای عزیز : شغل شما ایجاب میکند تا از مذاهب دیگر هم که شده اطلاعاتی داشته باشید تا خدای ناکرده اظهار نظری نامناسب از شما صادر نشود . پس گوش کنید : پولس حواری در نیمه اول قرن اول مسیحی (یعنی از دو هزار سال قبل از امروز) از زنان زیادی یاد میکند که همطراز و همدوش با مرد ها در فعالیت های بشارتی شرکت داشتند و مخصوصاً یاد آور میشود که گروه زیادی از زنها همراه همسرانشان به مسافرت های بشارتی میرفتند مثل پریسکا ، یونانیاس ، جولیه ، الیمپاس ، هر میس ، اودیا ، پرسیس و تعداد بسیار زیاد دیگری که در رسالات پولس نامشان تا ابد الابد حفظ میشود . پولس حتی مینویسد که پریسکا برای نجات جان خودش را بخطر انداخت . و یا جولیه بخاطر فعالیت تبلیغی بزندان افتاد . سپس شرح کاملی از خدمات خستگی ناپذیر مریم و پرسیس میدهد و از آنان قدردانی میکند .

در دورانی که مسیحیت در روم ممنوع بود ایمانداران مسیحی در زیر زمین ها و سرداب ها بعبادت میپرداختند . آن سرداب ها نگاهداری شده و امروز یکی از جاذبه های توریستی رم است که بنام کاتاکومب معروف است . شاید برای شما جالب باشد که بدانید بسیاری از تشکیل دهندگان آن کلیساهای زیر زمینی خانگی زنهای ایماندار مسیحی بودند که شما با بی انصافی آنها را همطراز حیوان میدانید . نام بعضی از این زنها در کتاب مقدس ذکر شده مثل آفیا و پریسکا . زنان دیگری از جمله رهبران کلیسا بودند مثل لیدیا که در تیاترا زندگی میکرد و یا نیمفاس که در لادوکیه رهبر کلیسا بود . در رسالات پولس حواری نام زنی دیگر با اسم فی بیرا ذکر شده است که مشاور و معاون بشارتی پولس بود . همچنین اسامی بسیاری دیگر ذکر شده که ناطق ، معلم ، رهبر کلیسا ، پیشاهنگ دعا و حتی مقسم عشاء مقدس ربانی بوده اند و دو هزار سال قبل در مقامات برجسته کلیسایی خدمت میکردند . عهد جدید میگوید : خدا زن و مرد را مساوی و برابر آفرید . شما که رهبر هستید مسلماً میدانید که بعد از قیام مسیح از مردگان (که شما قبول ندارید) اولین افرادی که قبر اوزا خالی یافتند دو زن بودند . اگر بقول شماهازن در مسیحیت ارزشی نداشت ، خداوند این مأموریت را به چند مرد محول میکرد . عزیزم چرا بدنبال مسخ حقیقت هستی و تساوی رجال و نسا را عنوان میکنی در صورتیکه میدانی چنین چیزی وجود خارجی ندارد و فقط برد تبلیغات کاغذی میخورد و بس . حقایقی را برایت شرح میدهم ، توجه کن :

در آئین شما مهریه زن در شهر ۱۹ مثقال طلا و در دهات ۱۹ مثقال نقره است و هرگز نباید بیشتر از ۹۹ مثقال طلا پرداخت شود . در تفسیر کتاب اقدس مینویسد : اگر مرد شهری زن دهاتی بگیرد باید ۱۹ مثقال طلا بدهد ، در مقابل اگر مرد دهاتی زن شهری بگیرد مهریه اش ۱۹ مثقال نقره است . با این ترتیب ملاحظه میکنید که نه تنها بین زن و مرد تساوی وجود ندارد بلکه زن از هر نظر عید و عبید و برده و تابع مرد است . مثلاً اگر زن شهری تحصیل کرده و از جهات عقلی و اجتماعی برتر از شوهر دهاتیش باشد ، ارزش او از دیدگاه بهائیت فقط ۱۹ مثقال نقره است . این کجایش تساوی و برابری زن و مرد است ؟ اجازه بدهید نکته ای از تورات مقدس نیز ذکر کنم . در تاریخ قوم بنی اسرائیل میخوانیم که بین سالهای ۱۲۰۹ تا ۱۱۶۹ قبل از میلاد مسیح (یعنی سه هزار و چند صد سال قبل از امروز) زنی نبیه بنام دبورا یکی از داوران اسرائیل بود که مقامش در آن زمان برابر با پادشاهی بود .

شما بر امری تکیه میکنی که خودت هم میدانی دروغ است . ازدواج و مهریه بکنار ، حتماً با قانون ارث در بهائیت آشنا هستی . اگر نه بیادت میآورم که در صفحه ۵۳ کتاب اقدس طی سوال شماره ۳۴ ذکر شده که **بیت مسکون مخصوص اولاد ذکور است** . یعنی دختر ها از خانه مسکونی ارث نمیبرند زیرا مختص اولاد ذکور است . اما قانونگذار رعایت حال آنها را هم کرده و در صفحه ۵۴ طی سوال ۳۷ میگوید : **البسة مستعمله ام بین بنات بالسویه تقسیم شود** . ایا از نظر شما این امر صحیح و دلیل تساوی است ؟ خانه مسکونی به پسر خانواده و لباس کهنه ها بدختر ها تقسیم میشود .

از جهتی دیگر برایت توضیح دادم که در مسیحیت زنها پایه گزاران کلیساهای متعدد ، مبلغین با شهادت ، رهبران کلیساها و حتی مقسمین عشاء مقدس ربانی بودند و امروز هم هستند . آیا تو که ادعا میکنی پیرو اولین منادی برابری زن و مرد هستی میتوانی حتی یک مورد را نشان بدهی که بانوئی بهائی در بیت العدل نقشی داشته باشد ؟ مسلماً خیر . **زیرا زنان اجازه ورود به بیت العدل را ندارند !** عزیز... این چگونه تساوی حقوقی است که در هیچ امری از امور روحانی ، اجتماعی و مدنی محلی از اعراب ندارد ؟ پاسخ را بخودت بده .

آقای (ط) از نیویورک که از مشتریان پروپا قرص برنامه های من هستند ، این بار گفتند : من بهائی شدم چون بهائیت آنقدر قوانین جدید و جالب و عالی دارد که در هیچ آئین دیگری نظیرش یافت نمیشود . ولی قبول دارم که مسیحیت هم عالی است اما به ما نرسد .

آقای (ط) لطف میفرمائید که گوشه چشمی به آئین مسیح داری . لا اقل از آن آقای قبلی خیلی مودب تری که میگفت زنها حیوان هستند . کدام قوانین مترقی را در بهائیت پیدا کردی که در کتاب مقدس نیست ؟ عیسی مسیح به شاگردانش گفت : اگر مرا دوست دارید فرامین مرا اطاعت کنید . طبیعی است که یکی از فرآورده های محبت و عشق حقیقی و دوستی سعی در هماهنگی و پیروی صادقانه از مولا و معشوق است . ببینیم این فرامین چه بعدی از زندگی و امور اجتماعی و شخصی فردی مسیحی را در بر میگیرد ؟

در نظر اول متوجه میشویم که خود عیسی مسیح فرامینش را خلاصه کرده و در یک جمله میفرماید :

خدارا با تمامی دل ، تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل خودت دوست بدار .

این جمله سر منشأ تمام نیک کرداری های زندگی شخصی و اجتماعی و روحانی است . در بخش نخست این آیه اگر با احترام به قوانین الهی بنگریم ده فرمانی را که خداوند بحضرت موسی داد ، روبرو داریم . من تصور میکنم با توجه باین احکام خداوندی و رعایت آنها زندگی افراد از هر نظر آسایش و آرامش میابد . کافی است یکی از این احکام را با هم بررسی کنیم تا ببینیم اگر مثلاً به حکم دهم گردن بنهیم ، چه عایدمان میشود ؟ خداوند در فرمان دهم میفرماید : بمال همسایه ات طمع نورز . و عیسی مسیح بعد از آنکه میگوید همسایه ات را مثل خودت دوست بدار اضافه میکند : برای دشمنانت برکت طلب کن زیرا اگر فقط دوستان و محبان خود را محبت کنی چه اجری داری ؟ آیا باجگیران چنین نمیکنند؟

دوست عزیز آقای (ط) با اجرای این فرمان محبت و دوستی همه گیر میشود ، دروغ و دروغگویی و دروغ مصلحت آمیز از بین میرود. زیرا چون بخودمان دروغ نمیگوئیم به همسایه هم دروغ نخواهیم گفت و برای نفع شخصی خودمان دروغ مصلحت آمیز هم بر زبان نخواهیم آورد . پس همسایه را گول نمیزنیم ، بد او را نمیخواهیم و با چشم طمع بمال و موقعیتش نگاه نمیکنیم . و بالاخره برای استفاده شخصی خودمان قدمی بضرر دیگران (که همه همسایه و همنوع ما هستند) بر نمیذاریم .

آیا تصور میکنی زندگی شخصی و اجتماعی و روحانی ما برای رسیدن به آرامش و آسایش حقیقی چیزی بیشتر از این میخواهد ؟ قبول کن که فرستاده خداوند سرو کارش با امور معنوی است و نیامده تا درباره امور روزانه مثل ثلاث آب (رنگ و بو و مزه) یا تقسیم ارث و میراث و کفن و دفن صحبت کند .

شما بمن اندرز داده ای کمی مطالعه کنم تا عظمت آئین شما را دریابم . با تشکر از حسن ظن شما میگویم که من ۵۸ سال است که در آئین شما تحقیق و تفحص میکنم (و البته هنوز بجائی نرسیده ام و در ابتدای راه هستم) چه مانعی دارد شما هم درباره آنچه که نوشتم کمی مطالعه کنی ؟

خانم الف (و اشنگتن) : با تشکر از حسن ظن شما ، پیشنهادتان بهیچوجه پذیرفتنی و عملی نیست . زیرا قبول همه ادیان باهم امری دروغ ، محال و کذب محض است . و اندک تعمقی تضاد های موجودی را علنی میکند که نمیتوان آنها را نادیده گرفت . باز هم از شما ممنونم .

خانم (م).... که نام فامیلی ایشان یکی از دوستان بسیار عزیز بهائیم در همدان و تهران را برابم تداعی کرد ، در پیامی بسیار مودبانه و دوستانه بمن ایراد گرفتند که چرا مسائلی را عنوان میکنم که در کتب بابی و بهائی که امروز در دسترس ایشان و هم کیشانشان است ، ذکری از آنها نشده ؟

دختر عزیزم : از لحن صمیمانه پیام شما متشکرم زیرا از دختر فردی که یوا ارادت قلبی داشتم ، غیر از این انتظاری نمیرفت . ولی عزیزم اگر توانستید به کتاب بیان فارسی دسترسی پیدا کنید (که کاری است بسیار مشکل و نزدیک به محال) ، به صفحه ۲۶۲ در باب السادس و العشر من الواحد السابع و همچنین صفحات ۶۱ و ۶۲ همان کتاب در مورد پیشگویی ظهور من بظهور در دوهزار و یکسال بعد و نیز صفحه ۱۱۳ کتاب بدیع که در آنجا بهالله این دوهزار و یکسال را پذیرفته است ، مراجعه بفرمائید تا صدق عرایض بشما ثابت شود . اگر هم نتوانستید آن کتاب را زیارت کنید ، به من اطلاع بدهید تا کپی آن صفحات را تهیه و برایتان ارسال کنم .

آقای شاکای از لندن : دوست محترم اسم شما را شاکای نوشتم چون نمیدانستم چیست و در ضمن صحبت گفتید که از من دلگیر شده اید . اگر مطالبی که عنوان کردم و حقیقت مطلق بود باعث دلگیری شما شده ، پوزش میطلبم . اما بد نیست بدانید که حقیقت بمذاق همه خوش نمیآید .

عزیزم ، ایرانی ها از نژاد آریائی و انگلیسی ها بگفته خودشان از نژاد آنگلوساکسون هستند و هرگز آنطور که در کتب شما آمده با هم یکی نبوده اند تا ایرانیها جان خود را برای طرف انگلیسی قربان کنند. که هیچ ، قرابتی هم با یکدیگر ندارند . خواهش میکنم به جلد اول کتاب خطابات عبدالبها و سخنرانی ایشان در منزل میس کراپر رجوع بفرمائید که گفته است : بزودی افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا میکنند چون ملت ایران و انگلیس یکی بودند این دو ملت برادرند لهذا در زبان انگلیس بسیار الفاظ ایرانی است ... ولی در مورد لقب (سر) هم که از سوی دولت استعماری انگلیس به جناب عبدالبها اعطا شد ، با توضیحی که گفتید بهیچوجه موافق

نیستیم و چون میل ندارم به آن پاسخ بگویم ، شرح و بسط آنرا بعهده فردی مورخ میگذارم .

آقای منوچهر (ی).... میگوید : شما ادعا میکنید مسیح صلح و آرامش آورده و همان شخصی است که در کوه طور با موسی حرف زد و باو گفت ۸۰ یا ۹۰ دهکده را قتل عام کند . چرا ؟ من از خیلی از مسیحی ها پرسیده ام نتوانستند جواب بدهند !

آقای ایراد گیر عزیز : عیسی مسیح بر خلاف ایده و تصور شما فردی توسری خور و در پی جلب حمایت و محبت دیگران نبود . او حتی یکروز شلاق بدست گرفت و در صحن معبد مقدس یهود همه صرافان و کبوتر فروشان را بیرون کرد و فرمود : خانه پدر مرا مغاره دزدان کرده اید .

فرامینی که خداوند در کوه طور به حضرت موسی عنایت فرمود ده احکامی است که در باب بیستم کتاب خروج (کتاب دوم تورات مقدس) ثبت شده و هیچ اشاره ای به هجوم ، قتل و غارت ، ندارد . عزیزم ، هرچه را که گمراهان بشما تلقین میکنند بدون مطالعه نپذیرید . اگر دستور صریح میخواهید به کتاب بیان فارسی صفحه ۲۶۲ مراجعه کنید که سید باب علناً امر میکند که هرگاه یکی از پیروانش بقدرت برسد ، ارض را از وجود غیر مومن به بیان پاک کند . این بار قبل از سوال و ایراد و بهانه ، ضرر ندارد اندکی مطالعه کنید . سپس آیه از انجیل متی باب هفت آیه سوم را بخاطر داشته باشید که میگوید : چگونه است که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبیکه در چشم خودداری نمیآبی. ای ریاکار اول تیر را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی.

آقائی که نامشان را ذکر نکردند از بلژیک پرسیدند : اصلاً عبدالباها اول بود یا سید محمد باب و اینها چه نسبتی با هم داشتند و خلاصه ادعایشان چی بود . من یکی که گیج و منگ شدم . مگر خدا کار دیگری نداره که هی پیغمبر صادر میکنه ؟

آقای بلژیکی ، من گفته های شما را با همان لحن و آهنگی که گفتید نوشتم تا برای شما آشنا باشد .

عزیزم ، سید علیمحمد شیرازی ملقب به باب از جمله شاگردان سید کاظم رشتی بود که او خود جانشین شیخ احمد احسانی بحرینی ، پایه گزار مکتب شیخیه بود . بعد از درگذشت سید کاظم سه نفر از شاگردانش بنامهای حاج کریمخان در کرمان ، میرزا شفیع در تبریز و سید علیمحمد در شیراز خود را جانشین او خواندند . در این میان سید علیمحمد که خود را رکن رابع خوانده بود بر دو رقیب خود پیروز شد . اما مورد تعقیب و آزار سرکردگان اسلامی قرار گرفت و سرانجام پس از طی دورانی در زندان ، تیرباران شد . سید علیمحمد شیرازی در مدت زندانی بودنش کتاب بیان را به دو زبان فارسی و عربی نوشت و وصیت کرد تا میرزا یحیی صبح ازل آنرا تکمیل کند .

پس از درگذشت باب میرزا یحیی دوران اندکی را در سرپرستی بابیان گذراند و طولی نکشید که برادر بزرگترش میرزا حسینعلی که قبلاً پیشکار و در حقیقت سرپرستش بود ، او را کنار زد و ادعا کرد که او فرستاده خداوند است . در این فاصله میرزا حسین علی از سوی زرین تاج خانم قزوینی (قره العین) بلقب بهالله (جلال خدا) ملقب شد . عبدالباها فرزند و جانشین بهالله است . ولی چه ادعاهائی داشتند ؟ به کتاب مطالع الانوار یا تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ، ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری مراجعه میکنیم . که در صفحه ۵۰ سطر ۱۴ مینویسد : سید گفت شما اول شخصی هستید که بمن مومن شده اید . من باب هستم و شما باب الیابید . در اینجا مخاطب سید باب ملا حسین بشرویه است .

کمی جلو تر میرویم ، در صفحه ۱۳۰ در جواب ملا ابوتراب میگوید : من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطه بین امام غایب و مردم . دو صفحه بعد در صفحه ۱۳۲ مینویسد : حضرت باب رو به جمعیت کرده فرمودند :

لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند ،

لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند ،

لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند ،

لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند ، و

لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمومنین و سایر ائمه اطهار بداند .

اما در صفحه ۲۸۳ همین کتاب (مطالع الانوار) مجدداً ادعا میکند که امام زمان است .

ایضاً در باب اول بیان فارسی مینویسد : کل شئی باین شئی واحد بر میگردد و کل شئی باین شئی واحد خلق میشود و این شئی واحد در قیامت بعد نیست الا نفس من یظهر الله.... ترجمه امروزی این است : آغاز و انجام هر چیزی از من است و منم در قیامت بصورت من یظهر الله جلوه خواهم کرد که وردش بر خدائیش است و میگوید : من خدا هستم و غیر از من هر چه هست آفریده من است و ای مخلوق من مرا پرستش کنید .

بهانیان سید علیمحمد شیرازی را همطراز یحیی تعمید دهنده میدانند که آمده تا راه را برای ظهور من یظهر الله هموار کند . ولی با قبول گفته های او در صفحات ۶۱ و ۶۲ کتاب بیان فارسی که بوضوح تاریخ آمدن من یظهر را بین هزار و پانصد و یازده تا دو هزار و یکسال بعد تعیین میکند (و این ۲۰۰۱ سال بعد را بهالله هم در صفحه ۱۱۳ کتاب بدیع تصدیق و تأیید کرده است) عنوان یحیی تعمید دهنده کمی دور از حقیقت مینماید ! برای اصلاح این تردید ، جناب شوقی افندی میگوید : حضرت باب موسس شریعت بابیه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقله است و به نظر این عید این نکته محتاج به تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط مبشر ظهور بهانیت نیست بلکه چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش وعده انبیای سلف تحقق یافته . تفسیر و برداشت با شما است .

آقای دکتر اظهار داشتند : در کتاب مقدس بزبان عبری برای مریم مادر عیسی لفظ (آلمه) بکار رفته که معنای آن دختر جوان است و

بایشان جواب دادم که : سیصد سال قبل از میلاد مسیح بفرمان حکمران اسکندریه که یونانی بود ، کتاب مقدس تورات و کتب انبیای اسرائیل توسط هفتاد نفر از سرکردگان مذهبی بزبان یونانی ترجمه شد . آن ترجمه امروز نیز موجود است و بنام ترجمه سپتو ای جنت نامیده میشود . در این ترجمه وقتی به لغت آلمه (نه آلمه) رسیدند آنرا بزبان یونانی پارتنوز ترجمه کردند که معنای آن باکره ازدواج نکرده است . این لغت در زبان یونانی از ریشه پارتنیا بمعنای بکارت و آگاموس بمعنای مجرد گرفته شده است

در کتاب اشعای نبی باب هفت آیه ۱۴ که ششصد و اندی سال قبل از تولد عیسی مسیح نوشته شده ، میگوید : **خداوند آیتی بشما خواهد داد .** جناب دکتر عزیز ، معمولاً آیت یا علامتی که خداوند میدهد حادثه ای ماورالطبیعه و تکان دهنده است . مثلاً باز شدن دریا (که شما قبول ندارید) ، شفای معجز آسا (که شما قبول ندارید) و یا برخاستن از مردگان (که آنرا هم قبول ندارید و معنی میکنید) ولی حامله شدن زن جوان با آنکه در نفس خود اعجاب انگیز است ، آیتی نیست . چه از ابتدای تاریخ بشر تکرار شده و در طول سالها میلیون ها میلیون بار اتفاق افتاده است . این بار آیتی که خداوند داد آن بود که **باکره ای آبستن شد .**

خانم شیده از آریزونا گفتند : من قبول دارم که عیسی صلیب شد ولی نمیتوانم بپذیرم که بعد از مرگ دوباره زنده شد . فکر میکنم این شایعات را درست کرده اند .

شیده خانم ، من نمیتوانم شما پیرو چه آنینی هستم . اگر صلیب مسیح را قبول داشته باشید نمیتوانید مسلمان و یا بهائی باشید . چون اسلام میگوید (و ما صلیبو و ما قتلو) یعنی صلیب نشد و بقتل نرسید . در بهانیت هم در کتاب مفاوضات عبداللها صفحه ۷۸ سطر ۱۳ مینویسد : او بظاهر مصلوب شد (یعنی مصلوب نشد و نمایشی بود) . بدنبال این اظهار نظر در صفحه ۸۱ همان کتاب هم قیام مسیح را نفی میکند و میگوید : امرش قیام کرد .

من فکر میکنم شما قبل از هر چیز باید راهتان را مشخص کنید اما از نظر مسیحیان قیام عیسی مسیح از مردگان بر اساس پیشگوئیهای عهد عتیق و نوشته های اناجیل مقدس و نیز شهادتهای آنها که او را پس از قیام زیارت کردند ،

همان است که پولس حواری نوشت و شهادت داد که : **او بالفعل از مردگان برخاست و نوبر خوابیدگان شد .**

آقای مرتضی - الف از آنکورچ گفت : آقای دکتر ، من برنامه تورا تا نیمه دیدم . تو آنقدر معجزه معجزه کردی که عصبانی شدم و تلویزیون را خاموش کردم . مرد حسابی از حقایق صحبت کن و خرافات را دور بریز . خرافات پدر همه ما را در آورد بس است . آنچنان که تو داد میزنی هیچکس حرفه‌ایت را باور نمی‌کند . میدانم که تو هم یکروز با ما همراه میشوی و دست از این کارها بر میداری . ما بهائیان حضرت عیسی را خیلی بیشتر از شما ها قبول داریم و میدانیم که در جمال مبارک تجلی فرمود . چشمه‌ایت را باز کن تا او را ببینی .

آقای مرتضی ، بهائیت خیلی ساده همه معجزات عیسی مسیح را نفی کرده و بدخواه خودش آنها را تعبیر و تفسیر میکند . در آخر کار هم میگوید بفرض اینکه همه اش راست باشد ارزشی ندارد (مفاوضات صفحه ۷۸) . ولی همین آقا در همین کتاب مینویسد : من معجزات جمال مبارک را ذکر نکنم شاید سامع گوید روایت است و محتمل الصدق والکذب بعد اضافه میکند : سیدی بغدادی کتابی نوشته و چندین معجزه از بهالله نقل کرده (متاسفانه از این کتاب در هیچ جای دیگری ذکری نشده !) ، سپس افسانه ملا حسن عمو را ذکر میکند که میدانم خوانده ای . اما داستان بهمین جا خاتمه پیدا نمی‌کند : شخص میرزا حسین علی (بهالله) که خیلی صادق تر و صمیمی تر از فرزندش بود ، در لوحی خطاب به آقا جواد کاشانی نوشت : **آنچه از ظهور معجزات ذکر شد آنچه نسبت باین حقیر است کذب افترا المکذوبون و لکن آنچه به نقطه اصلیه داده شده صدق یفوز به المخلصون** . آقای محترم : ملاحظه میکنی که پدر میگوید من معجزه ندارم و هرکه چنین نسبتی بمن بدهد کذاب و دروغگو است و پسر ایشان میگوید : پدرم معجزات زیادی داشت که من ذکر نمیکنم . خودت قضاوت کن که در این میان دروغگو کیست ؟ تصدیق کن که ما نمیتوانیم مثل بعضی افراد خودپسند بگوئیم این بخش را قبول داریم ولی آن بخش را که بعقل ما نمیگنجد قبول نداریم . عزیزم دنیا پر از مواردی است که من و تو از آن خبر نداریم و نهایت خودپسندی است که ادعا کنیم چون سواد کافی نداریم ، چون آنچه را که میگویند نمیتوانیم درک کنیم پس هیچ چیز در ماورای عقل ما وجود ندارد و کائنات فقط باندازه ای است که در مغز ما میگنجد .

برگردیم سر مطلب اصلی : یا آنطور که در همان برنامه گفتم عیسی مسیح راست میگفت و پسر خدا و بزرگترین شخصیت تاریخ بشر بود و یاریکار ، دروغگو ، فریبنده و متقلب بود . از کجا میتوانیم بدردستی ادعاهای او ایمان بیاوریم و بیبروی از او افتخار کنیم ؟

در کتب عهد عتیق تولد معجز آسای او پیش بینی شد و انجام گرفت و در کتب عهد جدید زندگینامه و معجزات و نبوات او بتفصیل ذکر شده است . او روی آب راه رفت ، طوفان را نهیب داد و آرام کرد ، با لمس بیماران امراض آنها را شفا داد ، جذامیان را پاک کرد ، لنگان خرامان شدند و چند نفری را که مرده بودند ، زنده کرد . بالاتر از همه آنکه خودش سه روز بعد از مرگ از قبر قیام کرد و چندین بار بشاگردانش و دیگران ظاهر شد . و دفعه آخر قبل از عروج به پیش از پانصد نفر ظاهر شد .

عزیزم : اینهایی را که نوشتیم نه تنها در انجیل ذکر شده بلکه در تاریخ قدیم یهود ، تاریخ سنای روم ، وقایع یومیة امپراطوری روم و چند کتاب دیگر از دشمنان قسم خورده مسیحیت شرح داده شده است . میخوای قبول کن ، میخوای تعبیر و تفسیر کن . اختیار با خودت است . ولی اگر خواستی بیشتر تحقیق کنی ، کتاب « در جستجوی ماشیح » را که یک دانشمند یهودی نوشته است بخوان . موفق باشی .

پیر مردی با صدائی گرفته و لحنی عصبانی از هاوانی گفت : دکتر ارشادی سواد فارسی ندارد چون (احیا) را بجای کسره الف با فتحه الف خواند . پس سواد فارسی ندارد .

پیر مرد محترم : من افتخار میکنم که ایرانی هستم و رابطه ای با زبان عربی ندارم . لغتی که تو اشاره کرده ای لغتی عربی است که برای من با چینی و هندی و سانسکریت یکی است . نه اجباری دارم و نه علاقه ای به آن زبان . ولی آن اندازه هم که تو فکر میکنی گمراه نیستم . تمام خدایان چندگانه شما اشتباهات بزرگتری مرتکب شدند ، گوش کن تا چندتایش را بگویم :

وقتی سید باب را در حضور ناصرالدین میرزای ولیعهد محاکمه میکردند ، او ادعا کرد که امام زمان است . از او معجزه خواستند گفت : آیات نازل میکنم . خالوی ولیعهد باو گفت یک آیه برای عصای خودت نازل کن . سید گفت : الحمدالله الذی خلق السموات و الارض و تالی سماوات را بجای کسره با فتحه خواند (همین اشتباهی که من کردم) ، که از نظر صرف و نحو عربی غلط بود . از او ایراد گرفتند جواب داد : صرف و نحو در زندان بود من آزادش کردم !

اتفاقاً عبدالبها هم در کتاب مقاله شخصی سیاح که با اسم مستعار نوشته ، باین سوال و جواب اشاره میکند و در صفحه ۱۳ مینویسد : اشکال نحوی گرفتند احتجاج به قرآن نموده اتیان بمثل منافی قواعد نحو از آن بیان کرد . (جالب اینجا است که عبدالبها برای سرپوشی اشتباه سید میگوید از این اشتباه ها در قرآن نیز هست !)

دوست محترم ، بد نیست بدانی که شخص میرزا حسین علی (جناب بهالله) هم در گفتارش چندین اشتباه نحوی داشت ، مثلاً گفت : زبان مخصوص ذکر خیر است (او را) بگفتار زشت میلانید . در حالیکه (او) خطاب به شخص است نه عضوی از اعضای بدن و

میبایست گفته باشد : « آن را » بگفتار زشت میلانید .

عزیزم کمی تند رفتی . این دفعه که خواستی ایراد بگیری ، اطراف و جوانب را بهتر بسنج .

آقای رحمت الله...ع از آریزونا : امروز دیانت جمال مبارک تمام دنیا را پوشانده و نقطه ای پیدا نمیکنی که بهائی نداشته باشد . همین بس که اینهمه دکتر ها و پروفیسور ها و نویسندگان های بزرگ دنیا مثل تولستوی ایمان آوردند و مثل دیگر دینها شیعه و سنی و یا شعبه های یهودی و مسیحی نداریم و زیر سایه جمال مبارک همه ما یکی هستیم .

آقای رحمت الله : عزیز : خدای حقیقی شمارا به رب الاربابان و رب الاربابان را بشما ببخشد . فراموش نکنید که در ۱۶۰ و چند سالی که از ادعای سید علی محمد شیرازی میگذرد ، خدایان متعدد و شعب زیادی بسرعت ظاهر شدند که در میان آنها خیری از یگانگی نیست . توجه کنید :

سید علی محمد شیرازی (باب) سرپرستی بابیان را به میرزا یحیی صبح ازل سپرد (صفحه ۲۳۴ / بند ۱۸۴ / تحت شماره ۱۹۰ کتاب اقدس) و وصیت کرد تا کتاب بیان را تکمیل کند . پس از او میرزا حسین علی (بهالله) در مصدر امر قرار گرفت و فرزندش میرزا عباس (عبدالباها) را جانشین خودش تعیین کرد و او را غصن اعظم نامید . و مقرر داشت که فرزند دیگرش محمد علی (غصن اکبر) در مقامی پس از غصن اعظم باشد . این دو برادر با هم نساختند و عبدالباها پیروان خودش را میثاقی و طرفداران برادرش را ناقضین نامید . البته شکاف و انشقاق بهمین جا تمام نشد و نوبت به شوقی افندی نوه دختری عبدالبها رسید که بدون تعیین جانشین درگذشت . پس از او احمد سهراب بود که فرامین شوقی را زیر پا گذاشت و اعلام کرد که جانشینی شوقی را تقلب میداند و خودش تیره جدیدی باسم کاروانیان یا سهرابیان تشکیل داد . در این میان نباید طرفداران میسن ریمی و یا پیروان روحیه ماکسول را فراموش کرد .

آقای رحمت الله خان ، میبینی که برخلاف آنچه که بنو گفته اند آئین باب در طول ۱۶۰ سال به **بابی ، ازلی ، بهائی ، مرآتی ، ثابتین ، ناقضین ، کاروانیان ، پرزیدنت میسن ریمی ، جمشیدی** (پیروان جمشید معانی که مأمور تبلیغ شده بود و ادعا کرد که به معراج رفته و خودش من بظهر است) و **پیروان روحیه خانم ماکسول** تقسیم شده است . پس همه یکی نیستید ! اگر کمی بیشتر مطالعه کنید بد نیست .

